

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال نهم، شماره اول، پیاپی 28، بهار و تابستان 1394، صص 142-129

بررسی عوامل یقظه و انتباه از نظر خواجه عبدالله انصاری و جایگاه آن در شرح حال عارفان در تذکره الاولیاء

سیده مریم روضاتیان* - جواد یبلویی خمسلویی**

چکیده

بیداری نخستین گام در سیر و سلوک است و تا بیداری رخ ندهد حرکت در مسیر عرفان آغاز نخواهد شد. بیداری در برخی از متون عرفانی پیش از قرن هفتم، با نام «یقظه و انتباه» ذکر شده است و اولین منزل سیر و سلوک به شمار آمده است. در برخی دیگر از متون بی آن که به اصطلاح یقظه و انتباه اشاره شود، تلویحاً در ضمن مقام توبه به آن پرداخته شده است و در پاره ای از آثار نیز بیداری و جایگاه آن مغفول مانده است. یقظه و انتباه مرحله ای مهم و سرنوشت ساز در سیر و سلوک است. خط قرمزی است که دوران پیش از توبه و پس از آن را جدا می‌کند و با توجه به تنوع و تعدد عوامل ایجاد آن از جذابیت خاصی برای پژوهشگر مباحث عرفانی برخوردار است. خواجه عبدالله انصاری از نویسندگانی است که در منازل السائرین با موشکافی خاصی به یقظه و انتباه پرداخته، عوامل آن را به دقت دسته بندی کرده است. در این مقاله ضمن بررسی عوامل یقظه و انتباه در منازل السائرین، جایگاه یقظه و انتباه در تحول روحی عارفان تذکره الاولیاء عطار نیشابوری تبیین می‌شود. بسیاری از حکایت‌های نقل شده درباره یقظه و انتباه عارفان را در تذکره الاولیاء می‌توان با دسته بندی خواجه عبدالله انصاری تبیین و تحلیل کرد.

* دانشجویان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) rozatian@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، ایران javad.yaballui@gmail.com

واژه‌های کلیدی

بیداری، یقظه، انتباه، منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری، تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری.

مقدمه

یقظه در لغت به معنی بیداری و هشیاری و انتباه نیز به معنی آگاه شدن و آگاهی یافتن است (دهخدا 1373: ذیل یقظه و انتباه). در اصطلاح یقظه، برخاستن به سوی خدا و بیداری از خواب غفلت است و انتباه، رهایی از گرداب فترت و نخستین نوری است که بر دل بنده می تابد (عبدالله انصاری، 1417: 25). متصوفه معتقد بودند کسی که سیر و سلوک را آغاز می کند در راه تازه ای قدم گذاشته که پیش از آن از پیمودن آن غفلت ورزیده است. آغاز کردن سیر و سلوک یعنی از این حال غفلت بیرون آمدن. در واقع سالک بودن سالک با بیداری و انتباه او پیوند دارد (دهباشی و میرباقری فرد، 1384: 220). شاید به دلیل نزدیکی و پیوند میان یقظه و توبه است که برخی بیداری را در ضمن مقام توبه مطرح کرده اند و گاه نیز با وجود ظرافت و حساسیت این مرحله، جایگاه آن را نادیده انگاشته‌اند و تسامحاً توبه را نخستین مرحله سلوک معرفی کرده اند. با این حال بیداری حتی در ضمن مقام توبه و به گونه ای نامحسوس اهمیت خود را حفظ کرده است. البته بیداری تنها در متون عرفانی مطرح نشده بلکه بزرگانی چون ناصر خسرو، محمد غزالی و دیگران نیز هر یک بیداری را به گونه ای تجربه کرده اند و به دنبال آن زندگی آنها در مسیر تازه ای قرار گرفته است. اهمیت بیداری در زندگی به اندازه ای است که علت وقوع آن در شرح حال برخی از بزرگان با حکایت های مبالغه آمیز همراه شده است. چنین نقل کرده اند که سنایی را سخنان یک میخواره بیدار کرد و عطار را مرگ اختیاری درویشی در مسیر عرفان قرار داد (ر.ک. جامی، 1370: 599 و 595). به دلیل راه یافتن چنین افسانه هایی در بیان علت بیداری افراد که غالباً به توبه می انجامد، این بخش از شرح حال عارفان به ویژه در آثاری همچون تذکره الاولیاء خیال انگیزتر و از نظر داستانی قوی تر است. در این مقاله ضمن تحلیل موضوع یقظه و انتباه از نظر خواجه عبدالله انصاری، به بررسی عوامل یقظه و انتباه در شرح حال عارفان تذکره الاولیاء با توجه به دسته بندی خواجه عبدالله در منازل السائرین پرداخته می شود. هرچند در برخی آثار درباره یقظه و انتباه مطالبی مطرح شده است (ر.ک. حسینی، 1387: 64-58) اما تاکنون پژوهشی

مستقل درباره جایگاه یقظه و انتباه در منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و مقایسه آن با تذکره الاولیاء عطار نیشابوری انجام نگرفته است.

1- یقظه و انتباه در متون عرفانی

یقظه و انتباه مرحله مهمی است که انسان را از زندگی همراه با غفلت و ناآگاهی جدا می‌کند و در مسیر معرفت حق قرار می‌دهد. هرچند غالب نویسندگان متون عرفانی به اهمیت یقظه و انتباه واقف بوده اند اما در بیشتر آثار مهم عرفانی پیش از قرن هفتم جایگاه مشخصی برای یقظه و انتباه در نظر گرفته نشده است. ابونصر سراج در اللمع «نخستین مقام از مقامات منقطعین از دنیا» را توبه می‌داند اما اشاره ای به یقظه و انتباه نمی‌کند (ر.ک. ابونصر سراج، 1382: 98). کلابادی که باب «الخامس و الثلاثون» التعرف را به توبه اختصاص داده است و اقوال مختلفی درباره توبه نقل کرده است از یقظه و انتباه سخن نمی‌گوید (ر.ک. کلابادی، 1371: 93). مستملی نیز در باب توبه شرح تعرف، به شرح مطالب کلابادی درباره اقسام توبه می‌پردازد اما او نیز به جایگاه یقظه و انتباه که باید پیش از توبه رخ دهد اشاره ای نمی‌کند (ر.ک. مستملی بخاری، 1387: 1215).

قشیری نیز هر چند به طور جداگانه به یقظه و انتباه نپرداخته است و توبه را «اول منزل من منازل السالکین و اول مقام من مقامات الطالبین» معرفی می‌کند اما برای توبه مراتبی قائل است که اولین مرتبه آن را انتباه از غفلت می‌نامد: «فانَّ للتوبه أسبابا و ترتیبا و أقساما. فأول ذلک انتباه القلب عن رقد الغفله» (قشیری، 1392: 114-113). قشیری سبب این انتباه را گوش فرا دادن به خواطری می‌داند که از جانب حق بر دل خطور می‌کند: «و یصل الی هذه الجملة بالتوفیق للإصغاء إلی ما یخطر بباله من زواجر الحق سبحانه یسمع قلبه فإِنَّه جاء فی الخبر واعظ الله فی قلب کل إمريء مسلم» (قشیری، 1392: 114). هجویری در کشف المحجوب، به طور جداگانه از یقظه و انتباه سخن نگفته است اما بیداری را اصل توبه می‌نامد: «اصل توبه از زواجر حق تعالی باشد و بیداری دل از خواب غفلت» (هجویری، 1390: 431).

در مقابل، برخی نویسندگان متون عرفانی دقت نظر بیشتری داشته‌اند و با جدا کردن مبحث یقظه و انتباه از توبه، یقظه را به عنوان نخستین گام در سیر و سلوک مطرح کرده‌اند. خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین به طور مشخص از یقظه و انتباه سخن گفته است. او در «قسم البدایات»

باب یقظه را به عنوان نخستین باب ذکر و با موشکافی خاصی تبیین کرده است (ر.ک. عبدالله انصاری، 1361: 24-27). روشن است که هرچند نویسندگان برخی از متون عرفانی مبحث جداگانه‌ای را به بیداری و ویژگی‌های آن اختصاص نداده اند اما با طرح جایگاه آن در مباحث مربوط به توبه، اهمیت این مرحله را در زندگی انسان متذکر شده اند. این اهمیت در توضیحات خواجه عبدالله با دقت بیشتری تبیین شده است. با توجه به آنچه وی در منازل السائرین مطرح کرده است می‌توان گفت برخلاف برخی افسانه‌ها که در شرح حال بیشتر بزرگان عرفان راه یافته، یقظه و انتباه بدون مقدمه و ناگهانی رخ نمی‌دهد بلکه انسان با اندیشیدن در نعمت‌های الهی، دیدن گناهان خود و معرفت به زیادت و نقصان روزگار - که هر یک نیز به دنبال اسباب متعدد رخ می‌دهد - بیدار می‌شود و توبه می‌کند. البته با توجه به دیدگاه نویسندگانی همچون قشیری و هجویری که خواطری را عامل بیداری می‌دانند که از جانب حق و بدون دخیل بودن اراده افراد، آنان را متنبه می‌سازد و به توبه وامی‌دارد، می‌توان راه یافتن حکایت‌های افسانه‌مانند را در بیداری ناگهانی مشاهیر ادب و عرفان توجیه نمود؛ هرچند وجود این حکایات در آثاری همچون تذکره الاولیاء، جنبه داستانی این آثار را قوی‌تر ساخته است و چهره صاحبان این سرگذشت‌ها را در هاله‌ای از تقدس قرار می‌دهد.

2- یقظه و انتباه در منازل السائرین

خواجه عبدالله در منازل السائرین بیداری را رهایی از گرداب فترت می‌نامد و آن را نخستین نوری می‌داند که بر دل بنده می‌تابد (عبدالله انصاری، 1361: 25). او سه عامل کلی برای بیداری بر می‌شمارد: «معرفه النعمه، مطالعه الجنایه و معرفه الزیاده و النقصان فی الایام». هر یک از این عوامل نیز خود به واسطه اسباب دیگر به وقوع می‌پیوندد. معرفه النعمه به نور العقل، شیم برق المنه و الاعتبار باهل البلاء بازبسته است. همچنان که مطالعه الجنایه به دنبال تعظیم الحق، معرفه النفس و تصدیق الوعید رخ می‌دهد. معرفه الزیاده و النقصان فی الایام نیز پس از سماع العلم، اجابه دواعی الحرمة و صحبه الصالحین واقع می‌شود. خواجه عبدالله تاکید می‌کند که ملاک همه اینها «خلع العادات» است (عبدالله انصاری، 1361: 24-27). آنچه را که خواجه عبدالله با نکته‌سنجی به عنوان عوامل یقظه برشمرده است می‌توان در شرح حال برخی عارفان در تذکره الاولیاء مشاهده کرد.

هرچند عطار در تذکره الاولیاء به صراحت از مرحله آغازین سلوک سخن نگفته اما در بسیاری از شرح حال های نقل شده در این اثر، رد پای بیداری - گاه روشن و در ضمن حکایتی مفصل همچون توبه ابراهیم ادهم و گاه موجز و اشاره مانند - دیده می شود. برخی حکایت ها که عطار به عنوان علل بیداری عارفان نقل کرده با دیدگاه خواجه عبدالله قابل نقد و تطبیق است.

2-1. معرفه النعمه

خواجه عبدالله اولین رکن از ارکان یقظه را «نگرش دل بر نعمت» بیان کرده است: «الاول لحظ القلب الی النعمه: علی الیأس من عداها و الوقوف علی حدها و التفرغ الی معرفه المنه بها و العلم بالتقصیر فی حقّه؛ نخست نگرش دل بر نعمت: با ناامید شدن از شمارش آن و از واقف شدن بر کرانه های آن و خود را گماشتن به شناسایی منت آن و پی بردن به کوتاهی خویش، در ادای حق آن» (عبدالله انصاری، 1361: 24-25).

خواجه عبدالله سه عامل یعنی «نور عقل، مشاهده منت حق و عبرت گرفتن از اهل بلا و آزمایش الهی» را سبب توجه بنده به نعمت های الهی و به دنبال آن یقظه و بیداری او می داند. نور عقل از پرتو هدایت الهی مستفیض است و به واسطه آن می توان معرفت نسبی به حق پیدا کرد و نعمت های او را شناخت. توجه خاص به نعمت ها که در مرحله یقظه پیش می آید، علم به تقصیر در ادای حق این نعمت ها را به دنبال دارد. نعمت هایی که خداوند به بندگان عطا می کند، از مواهب و الطاف الهی است که خداوند بدون در نظر گرفتن استحقاق بندگان برای آنان مقسوم و مقدر فرموده است و بنده اگر چه بذل همّت نماید، از ادای شکر آن عاجز است.

خواجه عبدالله عواملی را که سبب توجه انسان ها به نعمت های الهی می شود چنین برشمرده است: «معرفه النعمه إنها تصفو بثلاثة أشياء: بنور العقل و شیم برق المنه و الاعتبار بأهل البلاء؛ شناخت نعمت با سه چیز کامل می گردد: نور عقل و مشاهده برق منت خدای متعال و عبرت از اهل بلا و آزمایش» (عبدالله انصاری، 1361: 26-27).

یکی از عارفانی که از طریق تفکر و تعمق در نعمات الهی - که خواجه عبدالله از آن با عنوان «نگرش دل بر نعمت» یاد می کند - دچار دگرگونی روحی و معنوی شد شقیق بلخی است. ابوعلی شقیق بلخی یکی از مشایخ بزرگ تصوف ایران در قرن دوم هجری است. گویند او خدمت امام موسی کاظم (ع) امام هفتم شیعیان را درک کرده بود و حاتم اصم از مریدان اوست.

«سبب توبه او آن بود که به ترکستان شد به تجارت و به نظاره بتخانه‌ای رفت. بت پرستی را دید که بت را می‌پرستید و زاری می‌کرد. شقیق گفت تو را آفریدگاری است زنده و عالم و قادر. او را پرست و شرم دار و بت مپرست که از او هیچ خیر نیاید. گفت اگر چنین است که تو می‌گویی قادر نیست که تو را در شهر تو روزی دهد که تو را اینجا نباید آمد؟ شقیق از این سخن بیدار شد و روی به بلخ نهاد. گبری به همراهی او افتاد. با شقیق گفت در چه کاری؟ گفت در بازرگانی. گفت اگر در پی روزی می‌روی که تو را تقدیر نکرده اند، تا قیامت اگر روی به تو نرسد. اگر از پس روزی می‌روی که تو را تقدیر کرده اند، مرو که خود به تو رسد. شقیق چون این بشنید نیک بیدار شد و دنیا بر دلش سرد شد. پس به بلخ آمد. جماعتی دوستان به وی جمع شدند که او به غایت جوانمرد بود و علی بن عیسی بن ماهان امیر بلخ بود و سگان شکاری داشتی. او را سگی گم شده بود. همسایه شقیق را بگرفتند که تو گرفته ای و می‌رنجانیدند. او التجا به شقیق کرد. شقیق پیش امیر شد و گفت تا سه روز دیگر سگ به تو باز رسانم. او را خلاص ده. او را خلاص داد. بعد از سه روز مگر شخصی آن سگ را یافته بود، اندیشه کرد که این سگ را پیش شقیق باید برد که او جوانمرد است تا مرا چیزی دهد. پس پیش شقیق آورد. شقیق باز پیش امیر برد و به کلی از دنیا اعراض کرد» (عطار نیشابوری، 1391: 202-201).

طبق روایت عطار، شقیق ابتدا در جریان گفتگو با یک بت پرست، به قدرت الهی و رزاق مطلق بودن خداوند تنبیه حاصل می‌کند و قلباً متوجه نعمت‌های الهی می‌گردد. بار دیگر، در نتیجه تأمل در سخنان گبر و این حقیقت که خداوند بدون توجه به استحقاق بندگان عهده دار روزی آنها شده است متوجه منت بی منت‌های خداوند در حق بندگان می‌شود و از خواب غفلت بیدار می‌گردد و با این یقظه و انتباه، نسبت به امور دنیوی بی توجه می‌شود و قدم در مسیر سلوک می‌گذارد.

در روایتی دیگر نیز که عطار درباره تحوّل روحی شقیق نقل کرده است، شقیق در جریان گفتگو با غلامی در بازار بلخ متوجه نعمت‌های الهی می‌شود و از دنیا اعراض می‌کند:

«نقل است که در بلخ قحطی عظیم بود، چنان که یکدیگر را می‌خوردند. غلامی دید در بازار شادمان و خندان. گفت ای غلام، چه جای شادکامی است؟ نمی‌بینی که خلق از گرسنگی چگونه اند؟ غلام گفت مرا چه باک که من بنده کسی ام که وی را دیهی است خاصه و چندین غله دارد. مرا گرسنه نگذارد». شقیق آن جا از دست برفت. گفت الهی، آن غلام به خواجه ای که انباری دارد

چنین شاد است. تو ملک الملوکی و روزی پذیرفته ای. ما چرا اندوه خوریم؟ در حال از شغل دنیا رجوع کرد و توبه نصوح کرد و روی به راه حق نهاد و در توکل به حد کمال رسید. پیوسته گفتی من شاگرد غلامی ام» (عطار نیشابوری، 1391: 201).

مضمون روایت هایی که عطار درباره بیداری شقیق نقل می کند بر یقظه و انتباه وی به دلیل نگرش قلبی وی به نعمت های الهی دلالت دارد. ابوحفص حداد و شبلی نیز در شمار عارفانی هستند که مانند شقیق بلخی به دلیل نگرش دل بر نعمت از غفلت بیدار شده اند (ر.ک. عطار نیشابوری، 1391: 537 و 340).

2-2. مطالعه الجنایه:

دومین عامل یقظه در نظر خواجه عبدالله «مطالعه گناهکاری» است: «و الثانی مطالعه الجنایه و الوقوف علی الخطر فیها و التشمّر لتدارکها و التخلّص من ربقتها و طلب النخاه بتمحیصها؛ دوم، مطالعه گناهکاری است و واقف شدن از خطر آن و آستین بر زدن برای چاره کردن آن و رهیدن از بند آن و رستگاری جستن با ستردن آن» (عبدالله انصاری، 1361: 24-25).

یقظه انسان را متوجه خطاها و لغزش های خود می سازد و بزرگی آنها را در نظرش مجسم می کند و او را به جبران آنها وامی دارد. ایمان ابتدایی اهمیت و بزرگی گناه و خطر آن را به روشنی آشکار نمی سازد. با یقظه سالک عظمت و بزرگی خدای متعال را درمی یابد، نفس خویش را بهتر می شناسد و وعیدهای خدای متعال را تصدیق می کند و این سه، بزرگی و خطر گناه را در نظرش آشکار می سازند. یقظه سبب می شود که آدمی به کوچکی گناه ننگرد بلکه متوجه حضور خود در محضر ذات اقدس الهی گردد که به سبب عظمت ساحت کبریایی اش، حتی ترک ادب نیز در آنجا معصیت محسوب می شود.

«مطالعه الجنایه فإنها تصحّ بثلاثه أشياء: بتعظیم الحقّ و معرفه النفس و تصدیق الوعید؛ اما مطالعه گناهکاری به سه چیز درست می شود: بزرگداشت خدای متعال، معرفت نفس و تصدیق وعید» (عبدالله انصاری، 1361: 25).

از نظر خواجه عبدالله انصاری سه عامل «تعظیم حق، شناسایی خود و راست شمردن وعید» به مطالعه گناهکاری منتهی می گردد و در نهایت سبب یقظه و تحول روحی و بیداری از غفلت می شود. «عتبه بن غلام» یکی از عارفانی است که با توجه به شرح حال او در تذکره الاولیاء می توان

گفت به سبب مطالعه گناهکاری از خواب غفلت بیدار شده است. «سبب توبت او آن بود که در ابتدا به زنی نگریست. ظلمتی در دلش پیدا آمد. آن سرپوشیده را خبر کردند. گفت از ما کجا دیدی؟ گفت چشم. در حال چشم برکند و بر طبقی نهاد و پیش عتبه فرستاد و گفت آنچه دیده‌ای، می‌بین. عتبه بیدار شد و توبه کرد و به خدمت حسن بصری رفت» (عطّار نیشابوری، 1391: 59). یوسف بن الحسین و عبدالله مبارک نیز به سبب مطالعه گناهکاری تحول روحی پیدا کردند و از خواب غفلت بیدار شدند (ر.ک. عطّار نیشابوری، 1391: 333 و 183).

2-3. الانتباه لمعرفة الزیاده و النقصان فی الايام

سومین عامل یقظه در منازل السائرین «آگاهی بر کاستی گرفتن ایام و گذر زمان» است: «و الثالث الانتباه لمعرفة الزیاده و النقصان فی الايام و التوصل عن تضييعها و النظر الى الضنّ بها، ليتدارك فائتها و يعمر باقيه؛ و سوم، آگاه شدن است بر شناسایی زیادت و نقصان در روزها و وارستن از ضایع کردن آن و نظر داشتن بر غنیمت شمردن آن و چاره کردن از دست رفتن آن و بهره ور ساختن باقی مانده آن» (عبدالله انصاری، 1361: 26-27).

خواجه عبدالله انصاری شناسایی ناپایداری ایام را سومین عامل یقظه به شمار می‌آورد و معتقد است آگاهی بر زیادت و نقصان روزها از سه طریق حاصل می‌شود: «معرفة الزیاده و النقصان فی الايام فإنها تستقیم بثلاثة أشياء: بسماع العلم و إجابة دواعی الحرمة و صحبه الصالحین؛ و اما شناسایی زیادت و نقصان در روزها (ی زندگانی) با سه چیز راست شود: از شنیدن علم را و اجابت کردن دعوت‌های حرمت و صحبت نیکان» (عبدالله انصاری، 1361: 26-27).

یکی از عواملی که انسان را بر حقیقت ناپایداری ایام و گذر زمان واقف می‌کند و در نهایت به یقظه و انتباه او می‌انجامد، همصحبتی با عالمان و استماع علم از ایشان است. همنشینی با نیکان نیز موجب می‌شود که سالک از یک سو متوجه جایگاه معنوی خود شود و از سویی دیگر از نصیحت مشفقانه اهل صلاح در باب ناپایداری جهان و گذر زمان بهره مند شود. انسان با آگاهی از ناپایداری ایام، به غنیمت شمردن و بهره گرفتن از این فرصت محدود در راه اطاعت از اوامر و نواهی خداوند متعال اهتمام می‌ورزد.

«ابراهیم ادهم» از جمله عارفانی است که به سبب چنین عاملی از خواب غفلت بیدار شد. عطّار درباره تحوّل روحی وی چند روایت نقل می‌کند. بنا بر روایت اول، ابراهیم در قصر شاهی بر

تخت خفته بود. نیمه شب سقف خانه جنبید و آواز پای کسی که بر بام بود، شنیده شد. ابراهیم پرسید کیست؟ جواب آمد که شتر گم کرده‌ام و گمشده خود را می‌جویم. ابراهیم گفت ای نادان شتر بر بام می‌جویی؟ پاسخ آمد پس تو بر تخت زرین و در جامه اطلس چگونه خدای را می‌جویی؟ این سخن موجب دگرگونی درونی او شد و وی زندگانی زاهدانه پیش گرفت.

در روایت دوم آمده است که روزی ابراهیم ادهم در قصر خود نشسته بود و ارکان دولت نزد او ایستاده بودند. ناگاه مردی با هیبت از در درآمد و به سوی تخت ابراهیم پیش رفت. ابراهیم از او پرسید که کیستی و چه می‌خواهی؟ گفت آمده‌ام تا در این رباط فرود آیم. ابراهیم گفت این رباط نیست، سرای من است. مرد پرسید که این سرای پیش از تو از آن که بود؟ گفت از آن پدرم. پرسید پیش از او از آن که بود؟ گفت از آن فلان کس. پرسید پیش از او؟ گفت از آن پدر فلان کس. پرسید آنان همه کجا رفتند؟ گفت همه مردند و رفتند. پرسید آیا چنین جایی که در آن می‌آیند و می‌روند جز رباط است؟ مرد بیگانه پس از این سخن به شتاب از خانه بیرون رفت. ابراهیم در پی او دوید و از او پرسید تو کیستی؟ مرد گفت من خضرم و ناپدید شد. این واقعه موجب انقطاع ابراهیم از دنیا شد.

بنا بر روایت دیگر، ابراهیم روزی به قصد شکار بیرون رفته بود. در بیابان در پی صیدی اسب می‌تاخت. ناگهان آوازی به گوشش رسید که آیا تو را برای این کار آفریده‌اند و آیا بدین کار مأمور شده‌ای؟ به اطراف خود نگریست و کسی را ندید. گمان برد که شیطان با او سخن گفته است. بر او نفرین فرستاد و در پی صید خود روان شد. بار دیگر همان آواز به گوشش رسید. باز بر شیطان نفرین فرستاد و همچنان اسب می‌تاخت تا بار سوم همان آواز را از کوهه زین اسب خود بشنید. این بار حال او دگرگون شد. عنان بازکشید و به سوی شهر روان شد. در راه بازگشت به شبانی از شبانان پدر خود رسید. اسب و سلاح و جامه خود را به او داد و پوستین و کلاه او را پوشید و روی از دنیا برتافت و به زهد و تجرد روی آورد.

در روایت دوم، ابراهیم ادهم با شنیدن سخنانی درباره ناپایداری دنیا متوجه گذر زمان و از دست رفتن فرصت محدود و در نهایت مرگ که سرانجام محتوم همه انسان هاست می‌شود. خواجه عبدالله این گونه یقظه و بیداری از خواب غفلت را «یقظه و انتباه به واسطه شناسایی زیادت و نقصان در روزهای زندگی با شنیدن علم» می‌نامد. در جای دیگری از شرح حال ابراهیم ادهم آمده است:

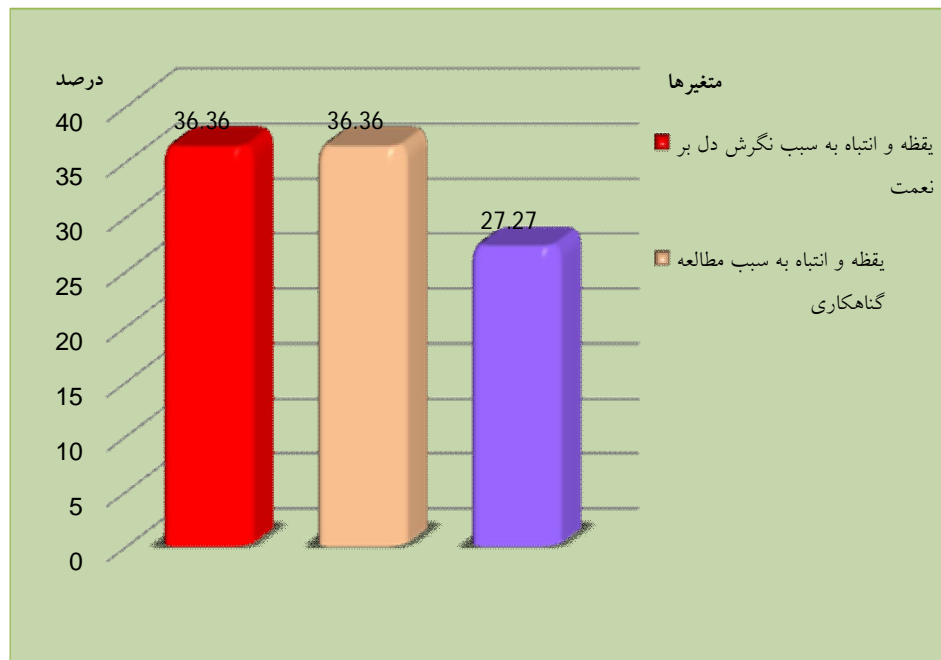
«نقل است که از او پرسیدند که تو را چه رسید که آن مملکت را بماندی؟ گفت روزی بر تخت نشسته بودم. آینه‌ای در پیش من داشتند. در آن آینه نگاه کردم، منزل خود گور دیدم و در او انیسی و غمگساری نه و سفری دیدم دور و راه دراز در پیش و مرا زادی و توشه‌ای نه. قاضی عادل دیدم و مرا حجّت نه. مُلک بر دلم سرد شد» (عطار نیشابوری، 1391: 94).

سخن ابراهیم ادهم مؤید این نکته است که وی با شناسایی ناپایداری جهان و یقین به مرگ که سرانجام آدمیان است، سلطنت را رها کرده است و در غنیمت شمردن و بهره مندی از باقی مانده عمر و احتراز از ضایع کردن آن اهتمام ورزیده است.

3- تحلیل آماری یقظه و انتباه عارفان در تذکره الاولیاء بر مبنای مؤلفه های یقظه در منازل السائرین
در شرح حال عارفان دو بخش تذکره الاولیاء، از مجموع 97 عارف، در شرح حال 27 عارف به یقظه و انتباه و دلایل توبه آنان اشاره شده است. از مجموع این 27 عارف، یقظه و انتباه 11 عارف مطابق نظر خواجه عبدالله در منازل السائرین است. جدول شماره 4-1، فراوانی و درصد یقظه و انتباه این عارفان را بر مبنای مؤلفه های منازل السائرین نشان می دهد و شکل شماره 4-1، ارقام این جدول را در نمودار ستونی نشان می دهد.

جدول 1: توزیع فراوانی و درصد تحول روحی عارفان تذکره الاولیاء در مؤلفه های منازل السائرین

یقظه به سبب شناسایی زیادت و نقصان در روزها	یقظه به سبب نگرش دل بر نعمت	نحوه یقظه	یقظه به سبب مطالعه گناهکاری
4	3	فراوانی	4
36	27	درصد	36



شکل ۱: نمودار درصد یقظه و انتباه عارفان تذکره الاولیاء بر مبنای مولفه های یقظه در منازل السائرین

نتیجه

یقظه و انتباه نخستین گام در سیر و سلوک است زیرا تا انسان از خواب سنگین غفلت بیدار نشود نمی تواند در مسیری تازه از باورها و رفتارها قدم بگذارد. بیشتر نویسندگان متون منشور عرفانی پیش از قرن هفتم به اهمیت بیداری واقف بوده اند و جایگاه آن را در آغاز سیر و سلوک مطرح کرده اند. برخی یقظه و انتباه را مرحله ای مستقل دانسته اند و برخی مباحث مرتبط با آن را در ضمن مقام توبه طرح کرده اند. در این میان خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین به تحلیل دقیق یقظه و انتباه پرداخته است و این مرحله را دارای درجاتی می داند. به گونه ای که بیانات خواجه طرحی دقیق و منسجم از این مرحله اساسی تحول روحی را به تصویر می کشد. از نظر خواجه عبدالله یقظه دارای سه رکن یا پایه است که این ارکان خود به سه جزء تقسیم می شوند. نگرش دل بر نعمت، مطالعه جنایت و شناسایی زیادت و نقصان در ایام، ارکان اصلی یقظه و انتباه در دیدگاه خواجه عبدالله انصاری است. به همین دلیل باب یقظه و انتباه منازل السائرین می تواند مبنای

بررسی علل تحول روحی عارفان تذکره الاولیاء قرار گیرد. در میان شرح حال‌های مذکور در تذکره الاولیاء تحول روحی تعدادی از عارفان با مباحث منازل السائرین مطابقت دارد. ابوعلی شقیق بلخی از جمله عارفانی است که یقظه و انتباه او با توجه به دسته بندی خواجه عبدالله در منازل السائرین به سبب نگرش قلبی به نعمت‌های الهی رخ داده است. ابوحفص حداد و شبلی نیز به سبب همین عامل از غفلت بیدار شده‌اند. با توجه به آنچه در شرح حال عتبه بن غلام آمده معلوم می‌شود وی به سبب مطالعه گناهکاری از ورطه غفلت رهایی یافته است. یوسف بن الحسین و عبدالله مبارک نیز به سبب مطالعه گناهکاری تحول روحی پیدا کرده‌اند. بر اساس حکایت‌هایی که عطار درباره تحول روحی ابراهیم ادهم ذکر کرده است به نظر می‌رسد عامل یقظه و انتباه وی آگاهی از کاستی گرفتن ایام و گذر زمان بوده است. بررسی شرح حال عارفان تذکره الاولیاء نشان می‌دهد که انتباه تنها منحصر به آغاز راه نیست و سالک در مسیر پر خطر سلوک الی الله، بارها انتباه را به سبب اسباب مختلف تجربه می‌کند. همچنین با آن که مباحث خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین از دقت خاصی برخوردار است اما اسباب و علل یقظه و انتباه به آنچه خواجه مطرح کرده است محدود نمی‌شود و می‌توان عواملی دیگر نیز برای بیداری برشمرد که به این مباحث در مقاله جداگانه‌ای به تفصیل پرداخته شده است.

منابع

- 1- قرآن کریم.
- 2- دهخدا، علی اکبر. (1373). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- 3- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (1370). نفحات الانس من حضرات القدس. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- 4- عبدالله انصاری. (1361). منازل السائرین. ترجمه روان فرهادی. تهران: مولی.
- 5- دهباشی، مهدی و میرباقری فرد، علی اصغر. (1384). تاریخ تصوف (7). تهران: سمت.
- 6- سراج طوسی، ابو نصر. (1382). اللمع فی التصوف. تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسن. ترجمه مهدی محبتی. تهران: اساطیر.
- 7- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (1391). تذکره الاولیاء. تصحیح محمد استعلامی. تهران:

زوار.

8- قشیری، ابوالقاسم. (1388). رساله قشیریه. ترجمه ابوعلی عثمانی. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: زوار.

9- ----- (1392). الرساله القشیریه. تصحیح سید علی اصغر میرباقری فرد و زهره نجفی. تهران: سخن.

10- کلابادی، ابوبکر محمد. (1371). کتاب تعرف. به کوشش محمدجواد شریعت. تهران: اساطیر.

11- کاشانی، عزالدین علی بن محمود. (1389). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: زوار.

12- مستملی بخاری، ابوابراهیم. (1387). شرح تعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.

13- هجویری، ابوالحسن علی. (1390). کشف المحجوب. تصحیح محمود عابدی. تهران: سروش.